

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۵

## پژوهشی در جایگاه کلامی بزندی و منزلت وی نزد امام رضا علیه السلام و

### امام جواد علیه السلام

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

نعمت الله صفری فروشانی\*

محمد تقی ذاکری\*\*

بررسی حیات فرهنگی و اجتماعی اصحاب امامان شیعه علیهم السلام، نظر تاریخ پژوهان دهه های اخیر را به خود جلب کرده است. اغلب پژوهش های جدید، احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر بزندی (م ۲۲۱ هـ.ق) را به عنوان یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام مورد توجه قرار داده اند اما به همراهی او با امام جواد علیه السلام و نیز جایگاه کلامی او به صورت بایسته نپرداخته اند. این نوشتار پس از مروری بر زندگی نامه بزندی، آرای کلامی او را موضوع بررسی خود قرار داده است و پس از ارائه تحلیلی درباره جایگاه او در بین جریان های کلامی آن روزگار، روایات کلامی او را با تکیه بر محتوا و قالب بیان آن، گزارش کرده است؛ در ادامه، میزان و چگونگی ارتباط او با این دو امام را با استناد به شواهد

\* دانشیار جامعه المصطفی العالمیه؛ nsafari8@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت علیهم السلام جامعه المصطفی العالمیه؛

taghi.zakeri@yahoo.com

تاریخی، مقایسه کرده و با اثبات این مدعا که پاره‌ای از روایات بزنطی از امام رضا علیه السلام، در حقیقت منقول از امام جواد علیه السلام است، به این نتیجه رسیده است که وی، با وجود فاصله جغرافیایی که با اصحاب امام رضا علیه السلام داشت، توانست در عهد امام جواد علیه السلام هم جایگاه ویژه خود را در بین آنان حفظ کند.

**کلیدواژگان:** امام جواد علیه السلام، امام رضا علیه السلام، اصحاب امامان شیعه علیهم السلام، اصحاب ایرانی امامان علیهم السلام، احمد بن ابی نصر بزنطی.

#### مقدمه

ابوجعفر یا ابوعلی،<sup>۱</sup> احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر بزنطی متوفی به سال ۲۲۱ هجری قمری است.<sup>۲</sup> منابع رجالی وی را از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام به شمار آورده‌اند.<sup>۳</sup> در این بین، ارتباط بزنطی با امام رضا علیه السلام بیش از دو امام دیگر جلوه‌گر شده و بیشتر روایات وی از آن امام می‌باشد. این در حالی است که در اوایل امامت امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳ هـ.ق) فردی واقفی برای کوچک شمردن جایگاه بزنطی، وی را صبی خوانده است.<sup>۴</sup> با این وصف می‌توان گفت او در این دوران، در سنین جوانی به سر می‌برده و در نتیجه در عهد امام کاظم علیه السلام به دلیل کمی سن، هنوز جایگاهی در بین اصحاب امامان نداشته است. از سوی دیگر وی در عهد امام رضا علیه السلام موقعیت بسیار والایی در بین اصحاب آن حضرت یافت، اما سخنی از این جایگاه در عهد جواد علیه السلام در میان نیست. در منابع رجالی و فهرست‌نگاری متقدم شیعی، نجاشی (م ۴۵۰ هـ.ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ.ق) در رجال<sup>۵</sup> اشاره کرده‌اند که بزنطی از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است، اما شیخ طوسی در فهرست، وی را، بدون ذکر دیگری، از اصحاب نزدیک امام رضا علیه السلام ذکر کرده است.<sup>۶</sup> همچنین برقی (م ۲۷۴ هـ.ق) در طبقات، وی را از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهم السلام ذکر کرده است.<sup>۷</sup> از طرفی تعداد روایات وی از امام جواد علیه السلام نسبت به مجموع

روایات وی از ائمه علیهم السلام بسیار اندک است. از همین روی این تحقیق در صدد است ضمن شناساندن بزنطی و جایگاه وی در حوزه کلام، به بررسی جایگاه او در بین اصحاب امام رضا علیه السلام بپردازد و بعد از آن ارزیابی کند که این جایگاه علمی در عصر امام جواد علیه السلام به چه شکلی بوده است؟ و با کاسته شدن ارتباط وی با امام جواد علیه السلام، نقش علمی وی در ارتباط با آن حضرت چگونه بوده است؟ به سخن دیگر، این تحقیق در صدد پاسخ به این سؤالات است: بزنطی کیست؟ زندگی علمی وی چگونه بوده است؟ جایگاه وی در حوزه تخصصی کلام چیست؟ ارتباط وی با امام رضا علیه السلام چگونه بوده است؟ ارتباط وی با امام جواد علیه السلام به چه میزان و به چه شکلی بوده است؟

#### پیشینه تحقیق

تا کنون درباره بزنطی، به جز مباحثی که در منابع رجالی مطرح شده، تحقیق گسترده‌ای صورت نگرفته است. در میان پژوهش‌های موجود به زبان عربی و فارسی، می‌توان مدخل به نسبت مفصل «بزنطی» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* به قلم احمد پاکتچی را بهترین تحقیق درباره بزنطی دانست.<sup>۸</sup> اما در این مقاله هم مطلبی درباره جایگاه تخصصی بزنطی در کلام و نیز جایگاه او نزد امام جواد علیه السلام ارائه نشده است. تحقیق دیگر، مدخل مختصر «بزنطی» در *دانشنامه جهان اسلام* از محمود مهدوی دامغانی است<sup>۹</sup> که بیشتر، اطلاعات رجالی موجود درباره وی را بررسی کرده است. برخی پژوهش‌های دیگر هم، به عنوان مبحثی فرعی به بزنطی پرداخته‌اند؛ «گرایش‌های فقه امامیه در سده دوم و سوم هجری قمری» از احمد پاکتچی،<sup>۱۰</sup> «نخستین مناسبات فکری تشیع» از سید محمدهادی گرامی،<sup>۱۱</sup> «مدرسه کلامی کوفه» از اکبر اقوام کرباسی<sup>۱۲</sup> و «مدرسه کلامی قم» از سید حسن طالقانی<sup>۱۳</sup> از جمله این تحقیق‌هاست که هر یک به تناسب مباحث خود، اندکی هم به بحث از بزنطی پرداخته‌اند.

## زیست‌نامه بزنتی

بزنتی و خاندانش در منابع رجالی و حدیثی شیعی به نام جد بزرگشان ابونصر معروفند. او زید نام داشت و ساکن کوفه و دارای پیوند ولاء سکونی بود.<sup>۱۴</sup> طبق عبارت نجاشی (م ۴۵۰هـ.ق) پسرش عمرو که ابتدا دارای پیوند ولاء سکونی بود پس از چندی ولاء زید (یا یزید) بن فرات شرعی<sup>۱۵</sup> را برگزید.<sup>۱۶</sup> از ابونصر چند فرزند باقی ماند که جزء محدثان شیعه‌اند. احمد بن محمد (شخصیت مورد تحقیق) به همراه عموزادگانش - که به آل مهران معروفند - از نسل اویند.<sup>۱۷</sup> در زمان حیات بزنتی، محدثان به‌نامی از این خاندان در کوفه در بین امامیه حضور داشتند که باید از موقعیت اجتماعی مناسبی نیز برخوردار بوده باشند، چنانکه نجاشی با عبارت «هم اهل بیت» به آن اشاره کرده است.<sup>۱۸</sup> در منابع رجالی، پیوند ولاء سکونی، تقریباً برای همه فرزندان ابونصر ذکر شده است<sup>۱۹</sup> اما از بین همه این افراد، فقط احمد بن محمد به بزنتی معروف شده است.<sup>۲۰</sup> سکون - که چندین تن از این طایفه را در بین اصحاب امامان در دوره مورد نظر می‌شناسیم<sup>۲۱</sup> - می‌بایست طایفه‌ای از شاخه‌های بزرگ قبیله کنده یمن<sup>۲۲</sup> باشند که در کوفه ساکن بودند؛ اما اینکه از چه رو خاندان ابونصر چنین پیوند ولایی داشتند، دانسته نیست. شاید عبارت بزنتی در این بین راه‌گشا باشد. به تصریح ابن ادریس حلی (م ۵۹۸هـ.ق) بزنتی منسوب به نام یک مکان و نیز نام نوعی پارچه است<sup>۲۳</sup> و ظاهراً معرب بیزانسی است.<sup>۲۴</sup> از همین رو گفته شده است:

نام یکی از مستعمرات یونانی بوده است که توسط قسطنطین کبیر در سده هفتم قبل از میلاد تجدید بنا شده و پایتخت امپراطور روم شرقی (دولت بیزانس) قرار گرفت و به همین مناسبت بعداً نام قسطنطنیه بر آن گذارده شد. از این رو بعید نیست خود یا پدران بزنتی در جنگ‌های بین مسلمین و روم شرقی اسیر و به دیار اسلامی منتقل شده باشند.<sup>۲۵</sup>

با این حال چون فقط احمد بن محمد به بزنتی معروف شده، احتمال اینکه لقب بزنتی به معنای نوعی پارچه و بیان‌گر شغل وی باشد، وجود دارد. بنابر روایتی، وی چهار

سال از امام رضا علیه السلام جوان تر بوده است.<sup>۲۶</sup> نجاشی درگذشت بزنتی را در سال ۲۲۱ می‌داند و می‌گوید وی هشت ماه پس از درگذشت حسن بن علی بن فضال از دنیا رفته است.<sup>۲۷</sup> این در حالی است که خود نجاشی، درگذشت ابن فضال را در سال ۲۲۴ یاد کرده است.<sup>۲۸</sup> بنابراین طول عمر بزنتی را باید بین ۶۹ تا ۷۳ سال دانست.

وی در دوره امامت امام کاظم علیه السلام، در کوفه به استماع حدیث از مشایخ روایی خود مشغول بود؛ او در این زمان، روایات بسیاری از عبدالکریم بن عمرو خثعمی، راوی کوفی و از اصحاب امام کاظم علیه السلام، فراگرفت؛<sup>۲۹</sup> اما اینکه خودش از امام کاظم علیه السلام روایتی نقل کرده باشد، محل مناقشه است. در منابع موجود، روایتی وجود دارد که بزنتی آن را از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است. آغاز این روایت چنین است: «از امام کاظم علیه السلام سؤال شد...».<sup>۳۱</sup> شبیه همین روایت با همین الفاظ از بزنتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که طبق آن، بزنتی همان روایت نخستین را این بار از امام رضا علیه السلام شنیده است و امام رضا علیه السلام برای بزنتی حکایت می‌کند که: «از ابوابراهیم (امام کاظم علیه السلام) سؤال شد...».<sup>۳۲</sup> بنابراین به نظر می‌رسد آنچه روایت بزنتی از امام کاظم علیه السلام تلقی شده، در واقع همان روایتی است که وی از امام رضا علیه السلام شنیده است.

بزنتی با آغاز امامت امام رضا علیه السلام با آن حضرت ارتباط برقرار کرد و فصل جدیدی از زندگی علمی وی آغاز شد. او در زمان‌ها و شهرهای مختلفی به دیدار امام رضا علیه السلام رفت<sup>۳۳</sup> که همین مسأله در ارتقاء جایگاه علمی او بسیار موثر بود.

کشی (قرن چهارم) او را در شمار شش فقیه مهم از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام نام برده است که طبقه سوم/اصحاب/جماع<sup>۳۴</sup> را تشکیل می‌دهند؛<sup>۳۵</sup> و نیز به گفته شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ.ق) به دلیل آنکه او و چند تن دیگر، فقط از افراد ثقه نقل روایت می‌کنند، روایات مرسل<sup>۳۶</sup> آن‌ها در حکم روایات مُسند<sup>۳۷</sup> است.<sup>۳۸</sup> ابن ندیم (م ۴۳۸هـ.ق) آثار او را چنین شمرده است: کتاب ما رواه عن الرضا علیه السلام؛ کتاب الجامع؛ کتاب المسائل.<sup>۳۹</sup> شیخ طوسی در الفهرست، دو کتاب نخست را نام برده، ولی به جای کتاب المسائل

کتاب دیگری به نام *النوادر* را ذکر کرده است<sup>۴۰</sup> و نجاشی (م ۴۵۰هـ.ق) علاوه بر کتاب *الجامع*، دو کتاب دیگر با نام *نوادیر* برای او یاد کرده است.<sup>۴۱</sup> برخی از این کتاب‌ها تا چند سده پس از درگذشت وی در اختیار مولفان شیعه بوده است. حمیری (قرن سوم) در *قرب الاسناد*، قسمت قابل توجهی از یک کتاب وی را ضبط کرده<sup>۴۲</sup> که با توجه به سبک آن، که بیشتر سؤال و جواب است، می‌توان احتمال داد کتاب *المسائل* وی باشد. ابن ادریس حلی (م ۵۹۸هـ.ق) نیز قسمت‌های قابل توجهی از کتاب *الجامع*<sup>۴۳</sup> و نیز یکی از کتاب‌های *النوادر*<sup>۴۴</sup> وی را نقل و ضبط کرده است؛ همچنین محقق حلی (م ۶۷۶هـ.ق) از کتاب وی بهره برده است.<sup>۴۵</sup>

بزنطی روایات بسیاری در منابع حدیثی دارد. مرحوم خوبی (م ۱۴۱۳هـ.ق) مجموع روایات وی را بالغ بر ۷۸۸ مورد می‌داند<sup>۴۶</sup> در حالی که منابع دیگر مجموع روایاتی را که وی با نام‌های مختلف در اسناد آن‌ها قرار گرفته است، حدود ۱۰۵۰ مورد می‌دانند.<sup>۴۷</sup> عمده این روایات در مسائل فقهی است و روایات کلامی و تاریخی و اخلاقی در رتبه‌های بعد قرار دارند. بزنطی از مشایخ بسیاری بهره برده است<sup>۴۸</sup> و گفته شده وی از ۱۱۵ تن از مشایخ، روایت شنیده است.<sup>۴۹</sup> مشایخ روایی بزنطی، تنوع بسیاری در گونه‌های روایات، افکار، آراء و مذهب دارند. بر اساس یک مطالعه آماری درباره اسناد کتب اربعه حدیثی شیعه، وی بیشترین روایت را مستقیماً از امام رضا علیه السلام نقل کرده است<sup>۵۰</sup> و در رتبه‌های بعدی، مشایخ وی به ترتیب از این قرارند: ابان بن عثمان احمر (از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب‌هایی از جمله *المتبدل والمغازی*)،<sup>۵۱</sup> عبدالکریم بن عمرو الخثعمی (از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام و واقفی مذهب که با این حال با عبارت «ثقة ثقة ثبت» مورد توثیق نجاشی است)،<sup>۵۲</sup> حماد بن عثمان الناب (از اصحاب ثقة و جلیل القدر<sup>۵۳</sup> امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیه السلام)،<sup>۵۴</sup> جمیل بن دراج (از اصحاب صاحب تألیف امام صادق و امام کاظم علیه السلام که در ایام امامت امام رضا علیه السلام از دنیا رفت)،<sup>۵۵</sup>

مثنی بن ولید الحنط (که از امام صادق علیه السلام روایت می‌کرده و کتابی داشته است).<sup>۵۶</sup> بزنتی مشایخ دیگری نیز دارد که می‌توان گفت مصاحبت کمتری با ایشان داشته است (به دلیل روایات کمتری که بزنتی از آنان نقل کرده است) اما به جهت جایگاهشان قابل ذکرند. برخی از این افراد و تعداد روایاتی که بزنتی از آنان نقل کرده و در کتب اربعه آمده است (با احتساب موارد مشابه و تکراری) به ترتیب، از این قرارند: علی بن ابی حمزه بطائی (واقفی) ۱۹ روایت، صفوان بن مهران جمال ۱۸ روایت، عبدالله بن سنان ۱۷ روایت، عبدالله بن بکیر بن اعین ۱۵ روایت، ابو بصیر ۴ روایت، حنان بن سدیر ۳ روایت، عبدالله بن مغیره بجلی ۳ روایت، هشام بن سالم ۲ روایت.<sup>۵۷</sup> شیخ طوسی به روایتی استناد می‌کند که بزنتی آن را از محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴هـ.ق) نقل کرده است؛<sup>۵۸</sup> چنانکه محقق بحرانی (م ۱۱۸۶هـ.ق) نیز روایتی دیگر را متذکر شده است که بزنتی آن را از شافعی نقل می‌کند.<sup>۵۹</sup> از همین روست که گاه از احمد بن محمد بن ابی نصر السکری (تصحیف السکونی) در منابع رجالی اهل سنت بحث شده است.<sup>۶۰</sup>

محدثان بسیاری نیز از بزنتی روایت شنیده‌اند.<sup>۶۱</sup> برخی از مهم‌ترین آنان - که طبق کتب اربعه، بیشترین روایت را از بزنتی نقل کرده‌اند - از این قرارند: سهل بن زیاد آدمی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابراهیم بن هاشم قمی، محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب، احمد بن محمد بن خالد برقی و احمد بن هلال الکرخی العبرتایی.<sup>۶۲</sup>

#### جایگاه بزنتی در حوزه تخصصی کلام

در مطالعات امروزی درباره اصحاب امامان و خصوصاً در بحث از تاریخ اندیشه، از چند جریان بین اصحاب امامان سخن رانده می‌شود که روش آنان در اخذ و تبیین معارف دینی به ویژه در مباحث کلامی با یک‌دیگر متفاوت بوده است.<sup>۶۳</sup> این جریان‌ها بیشتر، با نام افراد شاخصی که اندیشه‌ای را در مباحث مطرح می‌کرده‌اند، شناخته می‌شوند و دیگر افراد بر اساس رویکردی که در مباحث اتخاذ می‌کردند به نام افراد شاخص آن جریان شناخته می‌شوند.<sup>۶۴</sup> پرداختن به ویژگی‌های هر یک از این جریان‌ها خارج از بحث این تحقیق است؛ اما درباره بزنتی می‌توان گفت که خصوصیات وی به ویژه در مباحث کلامی از این

قرار است: وی چنانکه در ادامه به تفصیل خواهد آمد، در چندین زمینه اعتقادی و کلامی همچون مباحث توحید، جبر و استطاعت و امامت، روایت دارد که بسیاری از آن‌ها به صورت پرسش و پاسخ از امام است. این، نشان از دغدغه‌های کلامی بزنطی برای فهم و نشر معارف دارد. از طرفی بزنطی در مقابله با واقفه - که اعتقاد به زنده بودن امام کاظم علیه السلام داشتند و در امامت آن حضرت توقف کرده، امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفتند<sup>۶۵</sup> - فعالیت می‌کرد<sup>۶۶</sup> اما اهل جدل و مناظره نبود. او در تبیین معارف دینی از چارچوب روایات فراتر نمی‌رفت و به ادبیات روایی پای‌بند بود. با توجه به این امور می‌بایست وی را از محدثان صرف - که تنها به نقل روایات اکتفا می‌کردند - جدا دانست زیرا وی روحیه پرسش‌گری در زمینه‌های مختلف کلامی و اعتقادی داشته است؛<sup>۶۷</sup> و نیز نمی‌توان وی را از سنخ متکلمان نظریه‌پردازی دانست که خارج از متون دینی هم به تحلیل و تبیین معارف می‌پرداختند؛ بلکه می‌توان گفت او از جرگه محدثان متکلم است<sup>۶۸</sup> یعنی محدثانی که با داشتن دغدغه‌های کلامی - که از نوع سؤال‌های اعتقادی آنان از امامان فهمیده می‌شود - به این ویژگی پای‌بند بودند که «در فرآیند تبیین‌گری، روی گردانی از چارچوب و ادبیات روایات را در تبیین معارف روا نمی‌دانستند و می‌کوشیدند در فرآیند تبیین‌گری، هم به متن و هم به نظام معارف اعتقادی پای‌بند باشند».<sup>۶۹</sup>

از مجموع آن چه گذشت می‌توان در دسته‌بندی جریان‌های کلامی اصحاب ائمه علیهم السلام، بزنطی را متعلق به جریان موسوم به جریان هشام بن سالم دانست.<sup>۷۰</sup> گذشته از اینکه هشام بن سالم از مشایخ بزنطی است،<sup>۷۱</sup> از گزارشی هم که علی بن ابراهیم (قرن سوم) از پدرش از بزنطی نقل می‌کند<sup>۷۲</sup> تعلق بزنطی به هشام بن سالم به دست می‌آید. طبق این گزارش، امام رضا علیه السلام از بزنطی درباره اختلاف وی و هم‌فکرانش با اصحاب هشام بن حکم سؤال می‌کند و پاسخ و توضیح بزنطی، به وضوح، تعلق وی به جریان هشام بن سالم را نمایان می‌سازد.<sup>۷۳</sup>

در منابع، تفکراتی چند به هشام بن سالم اختصاص یافته است به این صورت که وی



نخستین طرح کننده آن اعتقادات بوده و جریان هشام بن سالم هم به آن تفکرات شناخته می‌شود. از اعتقادات او می‌توان اعتقاد به صورت *داشتن خدا* را نام برد. در اینکه مراد هشام بن سالم از قول به تشبیه یا صورت داشتن خداوند چه بوده، مباحثی بین محققان مطرح است؛<sup>۷۴</sup> اما آن چه باعث این اعتقاد هشام بن سالم شده، آیات و روایات مربوط به معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بر اساس آن، پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند را رویت کرده است.<sup>۷۵</sup> از این رو هر یک از اصحاب امامان علیهم السلام که تفکراتی مانند هشام بن سالم داشته‌اند جزء جریان وی به شمار می‌آیند؛ این افراد با برگزیدن اندیشه‌ای مانند اندیشه هشام بن سالم و با نقل روایت از وی و روی گردانی از صاحبان اندیشه‌های دیگر و نقل نکردن روایت از آن‌ها، تعلق خاطر خود را به جریان هشام بن سالم به ثبت رسانده‌اند. از همین رو می‌توان بزنتی را جزء جریان هشام بن سالم دانست؛ چون اولاً طبق روایات موجود، او نیز به همراه هم‌فکرانش - که معتقد به صورت برای خداوند بودند - اساس سخن خود را روایاتی می‌دانستند که طبق آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج خود، خدا را به صورت یک جوان مشاهده کرده است.<sup>۷۶</sup> دیگر اینکه بزنتی از هشام بن سالم روایت نقل می‌کند؛<sup>۷۷</sup> بزنتی در پذیرش این نظر هشام بن سالم نیز، پای‌بندی به روایات را رعایت کرده و خارج از چارچوب روایات نظریه‌پردازی نکرده است. همچنین وی از جریان مقابل، یعنی جریان هشام بن حکم، روی گردان است.<sup>۷۸</sup>

از آنجا که روش بزنتی در مباحث کلامی، متن‌محوری و تکیه بر احادیث اهل بیت علیهم السلام است می‌توان رویکرد وی را متفاوت از رویکرد هشام بن سالم - که گاه مستقل از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام به نظریه‌پردازی می‌پرداخت - دانست. از همین رو - چنانکه در ادامه خواهد آمد - وقتی امام رضا علیه السلام عقیده وی درباره صورت داشتن خداوند را مورد نقد و نهی قرار داد<sup>۷۹</sup> بزنتی از این عقیده دست کشید؛ به این معنا که روایاتی با این مضامین از او نقل شده که: خداوند با چشم‌ها دیده نمی‌شود و قلب‌ها هستند که او را درک می‌کنند<sup>۸۰</sup> و یا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج، نور عظمت الهی را مشاهده کرد.<sup>۸۱</sup>

درباره روی گردانی بزندی از جریان هشام بن حکم نیز گفتنی است که بزندی روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که طبق آن، امام علیه السلام، هشام بن حکم را نکوهش می‌کند.<sup>۸۲</sup> همچنین در روایتی از کتاب *الجامع بزندی*، امام کاظم علیه السلام یکی از پیروان هشام بن حکم<sup>۸۳</sup> به نام یونس بن عبدالرحمن را مذمت کرده است.<sup>۸۴</sup> علاوه بر این، بزندی از مشایخی چون علی بن منصور،<sup>۸۵</sup> ابومالک حضرمی<sup>۸۶</sup> و محمد بن خلیل سکاکی<sup>۸۷</sup> که به جریان هشام بن حکم تعلق داشتند<sup>۸۸</sup> روایت نقل نکرده است. مجموع این امور نشان از روی گردانی بزندی از جریان هشام بن حکم دارد. جالب توجه اینکه برخی از شخصیت‌های مهم جریان هشام بن حکم از جمله محمد بن عیسی بن عبید و ابراهیم بن هاشم که حتی در دفاع از هشام کتاب نگاشته‌اند<sup>۸۹</sup> از شاگردان روایی بزندی محسوب می‌شوند.<sup>۹۰</sup> محمد بن عیسی می‌گوید که در سال ۲۱۰ قمری از بزندی روایت شنیده است.<sup>۹۱</sup>

و باز جالب توجه اینکه بزندی از هشام بن سالم و به نقل از امام صادق علیه السلام روایتی در تأیید یونس بن ظبیان نقل می‌کند.<sup>۹۲</sup> وی از بزرگان طیف متهم و معروف به جریان غلو است<sup>۹۳</sup> و شخصیت‌های جریان‌های دیگر، بسیار وی را مذمت و نکوهش کرده‌اند. طبق روایتی که محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده، یونس بن ظبیان کراماتی برای خود قائل بوده که وقتی امام رضا علیه السلام از آن اطلاع می‌یابد، وی را به شدت لعن می‌کند.<sup>۹۴</sup>

### روایات کلامی

چنانکه اشاره شد، بزندی از محدث - متکلمانی است که در مباحث کلامی، روشی نقل‌محور دارند و از این رو، روایاتی که وی نقل کرده، می‌تواند بیان‌گر تفکرات او باشد؛ به ویژه اگر در یک زمینه، با روی گردانی از نقل روایات دیگران، بعضی روایات خاص را نقل کند.

بر همین اساس در این قسمت، روایات بزندی با محوریت پرسش‌هایی که از امام داشته، در عناوین خاص دسته‌بندی و بررسی شده است. بنابراین از روایات پراکنده‌ای که وی در مباحث مختلف نقل کرده، صرف نظر شده است. با این مقدمه، می‌توان گفت

بزنطی در چند موضوع کلامی، پرسش‌هایی از امام داشته و روایات قابل توجهی را نقل است که می‌توان آن‌ها را در ذیل عناوینی چون: توحید، جبر و استطاعت، و امامت بررسی کرد.

### توحید

بر اساس روایات موجود، یکی از مشغولیت‌های ذهنی بزنطی، پرسش‌هایی درباره خداست و به طور خاص می‌توان از کون و مکان نداشتن خدا و باطل بودن ادعای رویت خداوند و جسم و صورت داشتن او سخن گفت. روایت بزنطی درباره کون و مکان نداشتن خدا چنین است که شخص غیر مسلمانی از امام رضا علیه السلام پرسید خدا از چه زمانی موجود شد و چگونه این امر واقع شد و قوام او بر چه بوده است؟ امام رضا علیه السلام چنین پاسخ داد که خداوند، خود مکان و چگونگی را به وجود آورده (و بنابراین زمان و کیف از مخلوقات خدا هستند و خداوند مجرد از آن‌هاست) و نیز قوام خداوند بر قدرت خودش بوده است (و نیرویی وی را به وجود نیاورده است).<sup>۹۵</sup>

اما پی بردن به افکار بزنطی درباره جسم و صورت نداشتن خداوند و بطلان امکان رویت او، قدری مشکل می‌نماید. فهم افکار بزنطی در این باره، به فهم آرا و اختلاف نظرهای هشامین در این باره پیوند خورده است که پرداختن به آن، خارج از محدوده این تحقیق است.<sup>۹۶</sup> با این وصف، به اختصار مطالبی درباره افکار بزنطی در این زمینه بیان می‌شود. در یکی از روایات مرتبط با این موضوع، امام رضا علیه السلام از بزنطی درباره اختلاف نظر وی و هم‌فکرانش با اصحاب هشام بن حکم در مسأله توحید سؤال می‌کند.<sup>۹۷</sup> این پرسش امام از بزنطی، خود بیان‌گر مشغولیت ذهنی بزنطی در این مسائل است. دیگر، روایتی است که هم بزنطی آن را نقل کرده<sup>۹۸</sup> و هم ابراهیم بن هاشم که به جریان هشام بن حکم<sup>۹۹</sup> تعلق دارد؛ طبق این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج، خدا را به شکل یک جوان دیده است. بر اساس این حدیث، بزنطی خداوند را دارای صورت می‌دانسته که امام رضا علیه السلام این اعتقاد بزنطی را تشبیه دانسته و وی را از چنین اعتقاداتی نهی کرده است. اما در این باره، روایات دیگری از بزنطی در دست است که با قول مذکور در تعارض است.

می‌توان گفت بزنطی پس از اینکه امام رضا علیه السلام اعتقاد وی را نقد کرده، از آن سخن دست کشیده است. او در روایتی دیگر نقل می‌کند که امام کاظم علیه السلام از اعتقاد به جسم داشتن خداوند - که در همین روایت از اعتقادات هشام بن حکم معرفی شده - نهی کرده و اعتقاد به جسم و صورت را بزرگ‌ترین ناسزا درباره خدا دانسته است.<sup>۱۰۰</sup> همچنین در روایات دیگری از بزنطی، رویت خداوند با چشم انکار شده و بیان شده که قلب با حقیقت ایمان وی را درک می‌کند.<sup>۱۰۱</sup> درباره شب معراج هم آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن شب، از نور عظمت الهی هر چه را خواست مشاهده کرد.<sup>۱۰۲</sup>

### جبر و استطاعت

مسئله جبر و یا اختیار انسان در افعال، از مسائل پرچالش و بحث‌برانگیز سده‌های نخستین بوده است.<sup>۱۰۳</sup> بررسی پیشینه این بحث قبل از زمان حیات بزنطی، خارج از بحث این نوشتار است. مهم اینکه در دوره حیات وی، همچنان این مباحث مطرح بوده و اصحاب امامان هم به آن می‌پرداخته‌اند. در اصطلاحات علمی آن دوره، از مباحثی با عنوان *استطاعت* یاد می‌شود که رابطه وثیقی با مسئله جبر و اختیار داشته است و نتیجه‌ای که در مسئله استطاعت به دست می‌آمد اثری مستقیم در بحث جبر و اختیار داشت.<sup>۱۰۴</sup> متکلمان متقدم در پی تعریف استطاعت نبوده‌اند و تعریفی از استطاعت در آثار آنان به چشم نمی‌خورد اما متکلمان متأخر بنا به تصور خویش از استطاعت، تعاریفی ارائه داده‌اند.<sup>۱۰۵</sup> در مجموع می‌توان چنین برداشت کرد که مراد از استطاعت آن چیزی است که خدا در انسان قرار داده و انسان به سبب آن، افعال اختیاری خود را انجام می‌دهد. طبق گزارش اشعری (م ۳۳۰ هـ.ق) در *مقالات الاسلامیین*، بزرگانی از شیعه همچون: زراره (م ۱۵۰ هـ.ق)، هشام بن حکم (م ۱۹۹ هـ.ق)، هشام بن سالم، مومن طاق، عبید بن زراره، محمد بن حکیم، عبدالله بن بکیر و حمید بن رباح دارای اندیشه‌های مختلفی در باب استطاعت بوده‌اند که اشعری آنان را به چهار گروه تقسیم کرده است.<sup>۱۰۶</sup> دیگر اینکه برخی از اندیشمندان شیعه همچون: زراره بن اعین، هشام بن حکم، محمد بن ابی‌عمیر، عبدالله بن جعفر حمیری<sup>۱۰۷</sup> و محمد بن خلیل معروف به سکاکی<sup>۱۰۸</sup> کتابی در موضوع استطاعت داشته‌اند. در ادبیات

روایی شیعه این دوره هم، از اصطلاح قدریه، در مقابل جبریه، یاد شده که قائل به اختیار انسان در افعال خود بوده‌اند.<sup>۱۰۹</sup>

این مقدمه مختصر، اهمیت پرسش بزنطی از امام رضا علیه السلام درباره قول به جبر و استطاعت را روشن می‌سازد. می‌توان این سؤال بزنطی از امام را، اولین روایت وی در این باره دانست که طبق آن، بعضی از اصحاب به جبر قائل بودند و برخی به استطاعت. بر اساس این روایت با مشیت و خواست الهی است که انسان اراده و مشیت دارد و با قوت از جانب خداست که انسان فرائض الهی را انجام می‌دهد و با نعمت‌های الهی است که بر معصیت خداوند قدرت می‌یابد و انسان شنوا و بیناست. و از همین روست که: «هر چه از خوبی‌ها به انسان می‌رسد از جانب خداست و هر چه از بدی‌ها به وی می‌رسد از جانب خود وی است».<sup>۱۱۰</sup> بر اساس روایات بزنطی، خداوند هرگز به فحشا امر نمی‌کند و خیر و شر از جانب خدا نیست و هر که چنین گمان‌هایی داشته باشد بر خدا دروغ بسته است.<sup>۱۱۱</sup> در روایت دیگر بزنطی گزارش شده که قدریه با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ»<sup>۱۱۲</sup> معتقد به اختیار انسان در افعال خود شده‌اند. سپس این باور قدریه، با ادامه آیه - که تعطیل نبودن اراده خداوند در افعال انسان را بیان می‌کند: «وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» - نقد و رد شده است.

پیش از بررسی اندیشه بزنطی در بحث استطاعت، لازم به ذکر است که یکی از مباحث مطرح بین اصحاب امامان علیهم السلام در مسأله استطاعت این بوده که آیا استطاعت قبل از فعل است (یعنی هر آن چه که برای تحقق خارجی فعل لازم است، قبل از تحقق فعل برای فاعل محقق است) و یا مع الفعل (یعنی انسان قدرت انجام فعل را دارد، اما در انجام افعال مستقل نیست).<sup>۱۱۳</sup> شاید بتوان گفت بزنطی در این مسأله، قولی بینابین داشته؛ به این صورت که روایت کرده است: «بنده در هیچ حالتی، چه نشسته و چه در حال حرکت، نیست مگر اینکه استطاعت از جانب خدا همراه وی است»<sup>۱۱۴</sup> و در ادامه آمده است: «و

وقوع تکلیف از جانب خداوند بعد از استطاعت است و بنده بر هیچ فعلی مکلف نمی‌شود مگر اینکه مستطیع باشد».<sup>۱۱۵</sup>

#### امامت

از پرسش‌های بزندی در مباحث امامت، مسأله *رویا* - به معنای خواب دیدن، مانند خواب حضرت ابراهیم درباره ذبح فرزندش - است. از مجموع روایات بزندی در این باره، به دست می‌آید که ائمه علیهم السلام محدث هستند و ملک را در خواب یا بیداری نمی‌بینند اما صدای او را می‌شنوند.<sup>۱۱۶</sup> در روایات بزندی توضیح بیشتری در این باره ذکر نشده است؛ زیرا اسرار ائمه علیهم السلام از سوی شیعیان فاش شده بود.<sup>۱۱۷</sup>

پرسش دیگر بزندی در موضوع امامت، به بحث *هدایت الهی* مربوط می‌شود. از نظر روایات بزندی، مراد از اینکه خداوند می‌فرماید: «همانا هدایت بر ماست»<sup>۱۱۸</sup> این است که خدا هر که را خواست هدایت می‌کند و هر که را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و این هدایت الهی پیوند مستقیمی با معرفت امامان علیهم السلام دارد و معرفت امامان به گونه‌ای نیست که هر که خواست به آن راه یابد؛ و از همین رو که هدایت از جانب خداست، همه مردم نمی‌توانند از محبان اهل بیت علیهم السلام باشند.<sup>۱۱۹</sup> همچنین بر اساس روایات بزندی، میزان ثواب به میزان معرفت بستگی دارد<sup>۱۲۰</sup> و نیز اهمیت معرفت امامان علیهم السلام به اندازه‌ای است که اگر کسی بمیرد بدون اینکه امام زنده‌ای داشته باشد که او را بشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است و کامل شدن ایمان بنده به این است که بداند همه ائمه علیهم السلام در حجت و طاعت و حرام و حلال برابرند و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فضیلت‌هایی افزون دارند.<sup>۱۲۱</sup>

دیگر مشغولیت ذهنی بزندی، بحث جانشین امام و علامات شناخت اوست. اهمیت این روایات با توجه به این چالش تاریخی شیعه روشن‌تر می‌شود که پس از درگذشت هر امام، پیروان او درباره جانشینش دچار اختلاف می‌شدند و بر اثر آن، فرقه‌های متعددی در تشیع پدید می‌آمد.<sup>۱۲۲</sup> یکی از این موارد، که در دوره بزندی رخ داد، جریان واقعه است که بر امامت امام کاظم علیه السلام باقی ماندند و امامت امام رضا علیه السلام را منکر شدند.<sup>۱۲۳</sup> این گونه

مسائل، بزنتی را واداشت از امام رضا علیه السلام در این زمینه سؤال کند. بر اساس روایات وی، دو علامت از علامات جانشین امام، داشتن فضیلت و وصیت است.<sup>۱۲۴</sup> همچنین در روایات بزنتی، چگونگی وصیت امام به جانشین خود نیز مطرح شده و آمده است که امام هرگز از جانب خود، کسی را جانشین خود قرار نمی‌دهد بلکه این امر تنها به امر خداست.<sup>۱۲۵</sup>

بزنتی روایات دیگری نیز در ابواب مختلف مربوط به امامان دارد، از جمله روایاتی درباره: علم امام و میزان آن،<sup>۱۲۶</sup> منابع علم امامان<sup>۱۲۷</sup> و بیان برخی از فضیلت‌های ائمه علیهم السلام.<sup>۱۲۸</sup> همچنین وی به صورت پراکنده، روایاتی در برخی مسائل کلامی همچون رجعت<sup>۱۲۹</sup> و چگونگی بهشت آدم<sup>۱۳۰</sup> دارد.

#### ارتباط با امام رضا علیه السلام

طبق قرائن، اولین ارتباط بزنتی با امام رضا علیه السلام، نامه‌ای است که وی برای رفع تردیدهایش درباره امامت امام رضا علیه السلام، به آن حضرت نوشت. این نامه، سرآغاز ارتباط گسترده بزنتی با امام رضا علیه السلام بود. معمولاً در منابع، از بزنتی به عنوان شخصی یاد می‌شود که ابتدا واقفی بود و پس از برقراری ارتباط با امام رضا علیه السلام و دیدن کراماتی از آن حضرت، از وقف دست کشید.<sup>۱۳۱</sup> تمام آنچه باعث شده بزنتی شخصی معرفی شود که مدتی واقفی بوده، به روایتی از خود وی بازمی‌گردد؛<sup>۱۳۲</sup> اما دقت در این روایت واقفی بودن بزنتی را نمی‌رساند. اولین منبعی که می‌توان این روایت را در آن یافت، کتاب *قرب الاسناد حمیری* (قرن سوم) است که بخش قابل توجهی از یکی از کتاب‌های بزنتی در آن نقل شده است.<sup>۱۳۳</sup> در این کتاب و برخی منابع دیگر، روایت مورد نظر چنین آغاز می‌شود که بزنتی گوید: «درباره [امامت] امام رضا علیه السلام شک داشتم، لذا به امام رضا علیه السلام نوشتم من مردی از اهل کوفه‌ام و من و اهل بیتم به اطاعت از شما، متدین به دین خداوند هستیم. بسیار دوست دارم شما را ملاقات کنم و از شما درباره دینم و آن چه این قوم بر ضد من درباره شما احتجاج می‌کنند، سؤال کنم. آن‌ها گمان می‌کنند که پدرت (صلی الله علیه) زنده است و یقیناً از دنیا نرفته است.»<sup>۱۳۴</sup> این قسمت از نامه، به وضوح بیان‌گر شک بزنتی

درباره امامت امام رضا علیه السلام است و دانسته است که شک با انکار فاصله فراوانی دارد؛ از این رو نمی‌توان وی را واقفی دانست. البته متن این نامه در برخی منابع به گونه‌ای دیگر آغاز می‌شود. به عنوان مثال قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ.ق) در *الخرائج* چنین آورده که بزنطی گوید: «من از واقفه بودم تا اینکه نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشتم».<sup>۱۳۵</sup> که بنا بر آن چه از منابع قدیم‌تر ذکر شد این عبارت *الخرائج* قابل قبول نیست. بزنطی در این نامه، تردید خود درباره امامت امام رضا علیه السلام را متأثر از روایاتی می‌داند که واقفه به آن‌ها استناد می‌جستند. وی این موارد را ذکر نمی‌کند و فقط به برخی از اقوال واقفه اشاره می‌کند از جمله اینکه امام رضا علیه السلام بر خلاف پدران خود، در معرفی خویش به عنوان امام تقیه را مراعات نکرده است. جالب توجه اینکه در بین مشایخ بزنطی، تنی چند از واقفه وجود داشته‌اند. عبدالکریم بن عمرو خثعمی معروف به کرام، واقفی<sup>۱۳۶</sup> و از مهم‌ترین مشایخ بزنطی است. بیشترین روایت بزنطی در کتب اربعه، پس از امام رضا علیه السلام و ابان بن عثمان احمر، از عبدالکریم بن عمرو است؛<sup>۱۳۷</sup> چنانکه از علی بن ابی حمزه بطائی نیز ۱۹ روایت نقل کرده است.<sup>۱۳۸</sup> دیگر مشایخ واقفی بزنطی از این قرارند: داود بن حصین اسدی، حنان بن سدیر، درست بن ابی منصور،<sup>۱۳۹</sup> حسن بن علی بن ابی حمزه و هاشم بن حیان؛<sup>۱۴۰</sup> علاوه بر اینکه آل مهران، یعنی عموزادگان بزنطی، هم واقفی بودند.<sup>۱۴۱</sup>

امام رضا علیه السلام در پاسخ بزنطی نامه‌ای به وی نوشت و تمام آنچه را که بزنطی از ایشان خواسته بود برایش بیان کرد.<sup>۱۴۲</sup> بزنطی پس از دریافت نامه و از بین رفتن تردیدهایش، به دفاع از امامت امام رضا علیه السلام در کوفه پرداخت. اهتمام وی در این امر به قدری بود که برخی محققان معاصر، وی را موثرترین فرد در ترویج گرایش قطعی (یعنی کسانی که به درگذشت امام کاظم علیه السلام و امامت امام رضا علیه السلام پس از امام کاظم علیه السلام قطع داشتند)<sup>۱۴۳</sup> دانسته‌اند.<sup>۱۴۴</sup> درستی این تعبیر از گزارش شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ.ق) در کتاب *الغیبه* دانسته می‌شود. شیخ طوسی در کتاب خود، گزارش‌هایی را از کتاب *فی نصره الواقفة* - که نوشته شخصی واقفی به نام علی بقباque است - نقل می‌کند. طبق این گزارش‌ها، علی بقباque در



قسمتی از کتابش چنین می گوید:

از صفوان بن یحیی [وکیل امام رضا و امام جواد علیهما السلام] در کوفه <sup>۱۴۵</sup>] و ابن جنذب [وکیل امام کاظم و امام رضا علیهما السلام] <sup>۱۴۶</sup>] و جماعتی از مشایخ که با آنها درباره امامت امام رضا علیه السلام مباحث جدی ای داشتیم، سؤال کردم که چگونه بر امامت این مرد [امام رضا علیه السلام] قطع پیدا کردند و به آنها گفتم اگر بر شما چیزی آشکار شده به من هم بگویید تا من هم بپذیرم. گفتند که ما چیزی نمی دانیم و سخن خود امام رضا علیه السلام را پذیرفتیم و همه آنها مرا [برای دریافت برهان] به بزنتی حواله دادند... <sup>۱۴۷</sup>

بزنتی پس از نامه نگاری با امام رضا علیه السلام، ارتباط خود را با ایشان گسترش داد و به مناسبت های مختلف و معمولا در مدینه به خدمت امام می رسید. طبق روایات، وی در مکانی به نام صریا - یکی از قریه های مدینه که امام کاظم علیه السلام آن را بنا نهاده بود <sup>۱۴۸</sup> - با امام رضا علیه السلام دیدار داشته است. <sup>۱۴۹</sup> در روایتی دیگر، بزنتی گوید شبی در مسجد دار معاویه با امام رضا علیه السلام دیدار داشتیم. <sup>۱۵۰</sup> علاوه بر مدینه، بزنتی از ملاقات خود با امام رضا علیه السلام در مکه <sup>۱۵۱</sup> و نیز قادسیه (احتمالا زمان هجرت امام به ایران در سال ۲۰۰ هـ-ق) خبر می دهد. <sup>۱۵۲</sup> در یکی از ملاقات های بزنتی با امام رضا علیه السلام، آن حضرت از بزنتی می خواهد شب را در خانه وی به سر برد و آن روز بزنتی، ساعت ها با امام رضا علیه السلام سخن گفته است. <sup>۱۵۳</sup> بزنتی روایاتی را که از امام رضا علیه السلام در این ارتباط ها شنیده بود در کتابی گردآورد <sup>۱۵۴</sup> که شاید روایات متعدد بزنتی از امام رضا علیه السلام که در منابع موجود است، پاره هایی از همین کتاب باشد.

#### ارتباط با امام جواد علیه السلام

با توجه به ارتباط گسترده بزنتی با امام رضا علیه السلام، اولین ارتباط بزنتی با امام جواد علیه السلام به دوران امامت امام رضا علیه السلام و سنین کودکی امام جواد علیه السلام بازمی گردد و می بایست این ارتباط ها در مدینه صورت گرفته باشد یعنی جایی که امام رضا علیه السلام پیش از هجرت به

ایران، در آن جا زندگی می‌کرد. در روایتی آمده است که زمانی بزنطی به ملاقات امام جواد علیه السلام می‌رفت که آن حضرت خردسال بود و امام رضا علیه السلام سعی در به سخن آوردن آن حضرت داشت.<sup>۱۵۵</sup> در روایت دیگر، بزنطی از حضور خود و چند تن از مشایخ، نزد امام رضا علیه السلام در سه سالگی امام جواد علیه السلام خبر می‌دهد و می‌گوید از امام رضا علیه السلام درباره جانشین ایشان سؤال کردم و آن حضرت به امام جواد علیه السلام رهنمون ساخت. در ادامه همین روایت، بزنطی خبر می‌دهد که بعدها در زمان امامت امام جواد علیه السلام، مطالبی درباره این ملاقات به آن حضرت یادآور شدم.<sup>۱۵۶</sup> بعد از هجرت امام رضا علیه السلام به ایران (در سال ۲۰۰هـ.ق) بزنطی باز هم در مدینه خدمت امام جواد علیه السلام می‌رسیده است. وی از نامه‌ای خبر می‌دهد که امام رضا علیه السلام در این دوره، به امام جواد علیه السلام نوشته بود. او از محتوای نامه - که ظاهراً امام جواد علیه السلام در اختیار وی قرار داده است - خبر می‌دهد.<sup>۱۵۷</sup>

ارتباط بزنطی با امام جواد علیه السلام در دوره امامت آن حضرت (۲۰۳-۲۲۰هـ.ق) نیز ادامه یافت. از آنجا که بزنطی در کوفه می‌زیست گاه ارتباط وی با امام جواد علیه السلام به صورت نامه‌نگاری بوده<sup>۱۵۸</sup> و گاه نیز با واسطه از ایشان روایت نقل کرده است.<sup>۱۵۹</sup> با این حال خود وی نیز به ملاقات با آن حضرت می‌رفت. یکی از مهم‌ترین این ملاقات‌ها در حج سال ۲۱۰ قمری است. بزنطی می‌گوید در این سال به همراه امام جواد علیه السلام حج به جا آورده است.<sup>۱۶۰</sup> او چندین روایت از امام جواد علیه السلام در باب مسائل حج دارد که در برخی از آن‌ها تأکید شده که مربوط به حج همان سال است<sup>۱۶۱</sup> اما در برخی دیگر به زمان آن توجهی نشده است.<sup>۱۶۲</sup> ارتباط بزنطی با امام جواد علیه السلام از روایات دیگری هم که مستقیماً از آن حضرت نقل کرده، دانسته می‌شود. این روایات در ابواب مختلفی است. در یکی از این روایات، بزنطی از امام جواد علیه السلام درباره علت شهرت امام رضا علیه السلام به رضا و اینکه عده‌ای گمان می‌کنند مأمون، ایشان را به این لقب خوانده است، سؤال می‌کند که امام جواد علیه السلام آن را انکار کرده و این لقب آن حضرت را از جانب خداوند می‌داند.<sup>۱۶۳</sup> همچنین وی در ابواب فقهی، از امام جواد علیه السلام مستقیماً روایت نقل کرده است.<sup>۱۶۴</sup>

یکی از روایات بزندی از امام جواد علیه السلام که توجه ویژه‌ای می‌طلبد، روایتی است که بزندی آن را به صورت مضمَر (و بدون اشاره به نام امامی که از وی سؤال کرده) نقل کرده است. در این روایت، بزندی از امام می‌خواهد جانشین خود را معرفی نماید تا شیعیان، دیگر به مشکلاتی که در آغاز امامت پدر ایشان به آن گرفتار شدند، دچار نشوند. این روایت گویای دغدغه‌های اعتقادی بزندی است که در این تحقیق دارای اهمیت است. این روایت نخستین بار در کتاب *قرب الاسناد حمیری* (قرن سوم) و به صورت مضمَر نقل شده است؛<sup>۱۶۵</sup> اما منابع متأخر که این روایت را از همان کتاب *قرب الاسناد* نقل کرده‌اند، آن را روایت بزندی از امام رضا علیه السلام تلقی نموده‌اند.<sup>۱۶۶</sup> ظاهراً آنچه باعث شده این روایت، روایتی از امام رضا علیه السلام دانسته شود - علاوه بر اینکه چند روایت قبل از آن در *قرب الاسناد*، روایت بزندی از امام رضا علیه السلام است - عبارتی در ابتدای این روایت است که بزندی می‌گوید: «در قادسیه خدمت امام رسیدم» و دانسته است که بزندی با امام رضا علیه السلام در قادسیه ملاقات داشته است.<sup>۱۶۷</sup> با این حال به دلایلی به نظر می‌رسد که این روایت بزندی، از امام رضا علیه السلام نباشد و روایتی از امام جواد علیه السلام است:

۱. در این روایت بزندی می‌گوید: «به امام عرض کردم: من این سؤال را از پدر شما در همین مکان [قادسیه] سؤال کردم و ایشان مرا به شما راهنمایی کرد» و می‌دانیم بزندی با امام رضا علیه السلام در قادسیه دیدار داشته اما روایت وی از امام کاظم علیه السلام بسیار محدود بوده است.

۲. طبق این روایت، بزندی می‌گوید: «چند سال پیش هم از شما درباره جانشینتان سؤال کردم و فرمودی فرزندم خواهد بود؛ اما اکنون شما دو پسر دارید ... کدام یک از آن‌ها جانشینتان خواهد بود؟» و دانسته است که اگرچه برخی منابع چند فرزند برای امام رضا علیه السلام نام برده‌اند،<sup>۱۶۸</sup> آنچه بیشتر مورد قبول و تأکید واقع شده این است که امام رضا علیه السلام فقط یک پسر داشته است.<sup>۱۶۹</sup> همچنان که از امام جواد علیه السلام نقل شده که ایشان

تنها فرزند پدرش بوده است؛<sup>۱۷۰</sup> از طرفی این امام جواد علیه السلام است که دو پسر داشته و منابع بر آن تأکید می‌کنند.<sup>۱۷۱</sup>

۳. وقتی امام به بزنتی می‌فرماید: «الآن وقت آن نیست» وی گرفتاری‌های شیعیان درباره پدر ایشان را یادآور می‌شود و این مسأله با آن چه در آغاز امامت امام رضا علیه السلام رخ داد و جمعی از محدثان شیعه واقفی شدند،<sup>۱۷۲</sup> تناسب دارد.

اما در این باره که بزنتی این سؤال را در قادسیه از امام پرسیده است می‌توان چنین احتمال داد که امام جواد علیه السلام زمانی که به بغداد فراخوانده شده (در سال ۲۲۰هـ.ق)<sup>۱۷۳</sup> از قادسیه عبور کرده است و بزنتی چنانکه هنگام هجرت امام رضا علیه السلام به ایران، در قادسیه به استقبال آن حضرت رفت<sup>۱۷۴</sup> در این زمان نیز به استقبال امام جواد علیه السلام رفته باشد؛ به ویژه با توجه به اینکه قادسیه در مسیر عازمان سفر حج از سمت بغداد قرار داشت.<sup>۱۷۵</sup> با توجه به این قرائن، به نظر می‌رسد این روایت، روایت بزنتی از امام جواد علیه السلام است.

### نتیجه

بزنتی محدثی با دغدغه‌های کلامی بوده است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کلامی وی، بحث امامت بود. او در جریانی که واقفه به راه انداخت، به دفاع از امامت امام رضا علیه السلام پرداخت و از همان زمان امامت امام رضا علیه السلام، می‌کوشید تا در امامت جانشین ایشان، یعنی امام جواد علیه السلام، خدشه‌ای وارد نشود. او جایگاه ویژه‌ای را که در بین اصحاب امام رضا علیه السلام داشت، در میان اصحاب امام جواد علیه السلام نیز حفظ کرد و در موقعیت‌های مختلفی خدمت امام رسید. در پاسخ به اینکه چرا روایات وی از امام جواد علیه السلام بسیار کمتر از روایاتی است که وی از امام رضا علیه السلام نقل کرده، می‌توان احتمال داد که برخی از روایات بزنتی که در منابع به نقل از امام رضا علیه السلام ثبت شده است، در واقع روایت وی از امام جواد علیه السلام باشد؛ به ویژه اینکه روایات مضمراوانی در میان روایات بزنتی وجود دارد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ طوسی، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، تصحیح عبدالعزیز طباطبایی، اول، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۰.
۲. همان، ص ۵۱؛ نجاشی، رجال نجاشی، ششم، قم: جامعه مدرسین حوزه، ۱۳۶۵، ص ۷۵.
۳. شیخ طوسی، رجال، تصحیح جواد قیومی، سوم، قم: جامعه مدرسین حوزه، ۱۳۷۳، ص ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳؛ نجاشی، پیشین، ص ۷۵.
۴. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، اول، قم: جامعه مدرسین حوزه، ۱۴۱۱ق، ص ۶۲.
۵. نجاشی، پیشین، ص ۷۵؛ شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳.
۶. شیخ طوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۰.
۷. برقی، احمد بن محمد، الطبقات (رجال برقی)، تصحیح حسن مصطفوی، اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۵۴.
۸. پاکتچی، احمد، «بزنطی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۹۶-۹۷.
۹. مهدوی دامغانی، محمود، «بزنطی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۲۹۲.
۱۰. پاکتچی، احمد، «گرایش‌های فقه امامیه در سده دوم و سوم هجری قمری»، نامه فرهنگستان علوم، ش ۴، ص ۱۱-۲۸.
۱۱. گرامی، سید محمدهادی، نخستین مناسبات فکری تشیع، اول، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱، ص ۹۲.
۱۲. اقوام کرباسی، اکبر، «مدرسه کلامی کوفه»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی فلسفه و الاهیات (نقد و نظر)، بهار ۱۳۹۱، ش ۶۵، ص ۳۸-۶۵.

۱۳. طالقانی، سید حسن، «مدرسه کلامی قم»، فصل نامه علمی - پژوهشی فلسفه و الاهیات (نقد و نظر)، بهار ۱۳۹۱، ش ۶۵، ص ۶۶-۹۰.
۱۴. نجاشی، پیشین، ص ۲۶ و ۷۵. توضیح درباره قبیله سکون و پیوند ولایت ابونصر و فرزندانش با این قبیله، در ادامه می آید.
۱۵. منسوب به شرعب بن قیس بن معاویة بن جشم بن عبدشمس بن وائل؛ بنگرید: ابن داود حلی، حسن بن علی، الرجال، اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۵۷.
۱۶. نجاشی، پیشین، ص ۲۹۰.
۱۷. شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۷۱.
۱۸. نجاشی، پیشین، ص ۲۹۰.
۱۹. رک: همان، ص ۲۶، ۵۶، ۷۵، ۹۹، ۲۹۰، ۴۲۳.
۲۰. البته شیخ طوسی در رجال از فردی به نام قاسم بن حسن بزنتی، از اصحاب امام جواد علیه السلام و از نزدیکان ایوب بن نوح، وکیل امام هادی و امام عسکری علیه السلام (نجاشی، پیشین، ص ۱۰۲) نام می برد (شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۷۷) که معلوم نیست از همین خاندان باشد.
۲۱. از جمله اسماعیل بن ابی زیاد سکونی شعیری از اصحاب امام صادق علیه السلام؛ بنگرید: همان، ص ۱۶۰.
۲۲. رک: ابن حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب، اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۹-۴۳۰.
۲۳. ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین حوزه، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۵۳.
۲۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۲۲.

۲۵. مدیرشانه‌چی، کاظم، *چهل حدیث حضرت رضا علیه السلام*، دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۴۶.
۲۶. قطب الدین راوندی، *الخرائج و الجرائح*، اول، قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۵.
۲۷. ر.ک: نجاشی، پیشین، ص ۷۵.
۲۸. همان، ص ۳۶.
۲۹. همان، ص ۲۴۵.
۳۰. برای نمونه، ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۱ و ج ۳، ص ۷، ۱۷، ۲۷ و ج ۴، ص ۲۳۰.
۳۱. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، تصحیح حسن الموسوی خراسان، چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۴.
۳۲. شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، تصحیح مؤسسه آل البيت علیه السلام، اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۷۲.
۳۳. ر.ک: حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، تصحیح مؤسسه آل البيت علیه السلام، اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۷، ۳۷۶ و ۳۷۷؛ شیخ طوسی، *اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)*، تصحیح حسن مصطفوی، اول، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق، ص ۵۸۳-۵۸۴، ۵۸۸-۵۸۷.
۳۴. برای مطالعه درباره اصحاب اجماع، ر.ک: انصاری، حسن، «اصحاب اجماع»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، ص ۱۰۴-۱۰۵.
۳۵. شیخ طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، پیشین، ص ۵۵۶.

۳۶. حدیثی است که دچار ارسال و حذف اسناد باشد، خواه همه راویان و خواه شماری از آنان حذف شده باشند؛ بنگرید: نصیری، علی، *آشنائی با علوم حدیث*، ششم، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷.
۳۷. روایتی است که سلسله اسناد آن، در تمام طبقات متصل به معصوم باشد؛ بنگرید: همان.
۳۸. شیخ طوسی، *العدة فی اصول الفقه*، تصحیح محمدرضا انصاری قمی، اول، قم: ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴.
۳۹. ابن ندیم البغدادی، *الفهرست*، رضا تجدد، بی نا، بی تا، ص ۲۷۶.
۴۰. شیخ طوسی، *فهرست*، پیشین، ص ۵۰.
۴۱. نجاشی، *پیشین*، ص ۷۵.
۴۲. حمیری، *پیشین*، ص ۳۴۸-۳۴۷ و ۳۴۹-۳۷۲ و ۳۷۴-۳۸۹.
۴۳. ابن ادریس حلی، *پیشین*، ج ۳، ص ۵۷۲-۵۸۱.
۴۴. همان، ج ۳، ص ۵۵۳-۵۶۳.
۴۵. محقق حلی، *المعتبر*، تحقیق جمعی از محققان تحت اشراف آیت الله ناصر مکارم شیرازی، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۵۳.
۴۶. آیت الله خویی، *سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث*، پنجم، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۶.
۴۷. گروهی از محققان، *موسوعة طبقات الفقهاء*، تحت اشراف آیت الله جعفر سبحانی، اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۹۷.
۴۸. نام آنان را بنگرید در: آیت الله خویی، *پیشین*، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ گروهی از محققان، *موسوعة طبقات الفقهاء*، پیشین، ج ۳، ص ۹۵-۹۶.
۴۹. گروهی از محققان، *پیشین*، ج ۳، ص ۹۶.



۵۰. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، نرم افزار درایته النور، نسخه ۱/۲، قسمت «اسناد».
۵۱. نجاشی، پیشین، ص ۱۳.
۵۲. همان، ص ۲۴۵.
۵۳. شیخ طوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۵۶.
۵۴. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۱۸۶، ۳۳۴، ۳۵۴.
۵۵. نجاشی، پیشین، ص ۱۲۶-۱۲۷.
۵۶. همان، ص ۴۱۴.
۵۷. همان.
۵۸. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۸.
۵۹. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم: جامعه مدرسین حوزه، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۶۸.
۶۰. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۳۱۸.
۶۱. نام آنان را بنگرید در: آیت الله خویی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۸.
۶۲. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، نرم افزار درایته النور، نسخه ۱/۲، قسمت «اسناد».
۶۳. رک: گرامی، پیشین، ص ۶۳-۱۱۳؛ اقوام کرباسی، پیشین، ص ۳۸-۶۵؛ طالقانی، پیشین، ص ۶۶-۹۰.
۶۴. رک: گرامی، پیشین، ص ۶۳-۶۴.

۶۵. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، دوم، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۴ق، ص ۸۱. برای مطالعه درباره واقفه، رک: الناصری، ریاض محمد حبیب، *الواقفیه دراسته تحلیلیه*، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
۶۶. شیخ طوسی، *الغیبه*، پیشین، ص ۶۲.
۶۷. رک: حمیری، پیشین، ص ۳۵۶ و ۳۵۷؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۱، ۱۵۹، ۱۷۶، ۳۵۶. همه این موارد در ادامه متن ذکر شده‌اند.
۶۸. برای شناخت انواع نام برده، رک: اقوام کرباسی، پیشین.
۶۹. همان، ص ۵۴.
۷۰. درباره تعلق وی به جریان هشام بن سالم، رک: گرامی، پیشین، ص ۹۲؛ اقوام کرباسی، پیشین، ص ۵۰.
۷۱. برای روایت بزندی از هشام بن سالم، بنگرید: علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، سوم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۶؛ صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تصحیح محسن کوجه‌باغی، دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۱؛ کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۶.
۷۲. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.
۷۳. برای مطالعه در این زمینه، رک: گرامی، پیشین، ص ۸۱-۸۲.
۷۴. رک: کریمی، مهدی، *شخصیت و اندیشه‌های کلامی هشام بن سالم جوالیقی*، به راهنمایی محمدتقی سبحانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲، ص ۸۰-۹۲.
۷۵. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.
۷۶. همان.
۷۷. برای نمونه، بنگرید: همان، ج ۲، ص ۳۴۶؛ کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۶۹.

۷۸. رک: علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.
۷۹. همان.
۸۰. همان، ص ۹۸.
۸۱. همان.
۸۲. حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، تحقیق مشتاق مظفر، اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۹۵.
۸۳. رک: گرامی، پیشین، ص ۷۵ و ۸۰.
۸۴. ابن ادریس حلی، پیشین، ج ۳، ص ۵۸۰.
۸۵. نجاشی وی را از اصحاب هشام بن حکم معرفی می‌کند؛ بنگرید: نجاشی، پیشین، ص ۲۵۰.
۸۶. نجاشی وی را متکلم معرفی می‌کند که امام صادق علیه السلام را درک کرده است؛ همان، ص ۲۰۵.
۸۷. نجاشی او را شاگرد هشام بن حکم معرفی می‌کند و برای او کتابی به نام الامامة نام می‌برد؛ همان، ص ۳۲۸-۳۲۹.
۸۸. برای مطالعه، رک: اقوام کرباسی، پیشین، ص ۵۲.
۸۹. رک: گرامی، پیشین، ص ۷۲-۸۱.
۹۰. برای نمونه، بنگرید: علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.
۹۱. نجاشی، پیشین، ص ۷۵.
۹۲. ابن ادریس حلی، پیشین، ج ۳، ص ۵۷۸.
۹۳. گرامی، پیشین، ص ۹۵.
۹۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۳۶۳.
۹۵. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۸۸.

۹۶. منبعی که به تفصیل به این اختلاف‌ها پرداخته باشد یافت نشد اما به صورت اجمالی در آثار ذیل به این نزاع‌ها پرداخته شده است: موسوی خلخالی، سید احسان، *جریان‌شناسی کلامی امامیه در عصر امام صادق علیه السلام*، به راهنمایی نعمت‌الله صفری فروشانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲۶-۱۲۷؛ رحیمی، جعفر، *تبیین استطاعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن چهارم*، فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های اعتقادی کلامی، پاییز ۱۳۹۲، ش ۱۱، ص ۸۴-۸۷.
۹۷. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.
۹۸. حمیری، پیشین، ص ۳۵۷.
۹۹. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ص ۲۰.
۱۰۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۵.
۱۰۱. همان، ص ۹۸.
۱۰۲. همان.
۱۰۳. برای مطالعه در این باره، رک: جهانگیری، محسن، «جبر و اختیار»، دانشنامه جهان اسلام، غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۱۰، ص ۴۷۱.
۱۰۴. برای مطالعه در این باره، رک: رحیمی، جعفر، پیشین، ص ۷۸-۸۱.
۱۰۵. رک: تهانوی، محمد علی، *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۵۵؛ شریف، میر سید، *التعريفات*، چهارم، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۱۲ق، ص ۸.
۱۰۶. اشعری، *مقالات الاسلامیین*، ص ۴۲-۴۳.
۱۰۷. نجاشی، پیشین، به ترتیب: ص ۱۷۵، ۴۳۳، ۳۲۷، ۲۲۰.
۱۰۸. شیخ طوسی، *فهرست*، پیشین، ص ۳۸۹.

۱۰۹. رک: حمیری، پیشین، ص ۳۵۹.
۱۱۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۹.
۱۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، دوم، قم: دار الکتب  
الاسلامیة، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۸۴.
۱۱۲. سوره رعد، آیه ۱۱.
۱۱۳. برای مطالعه در این باره، رک: رحیمی، جعفر، پیشین، ص ۷۹-۸۰.
۱۱۴. ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، اول، قم: مکتبة فقیه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶۸.
۱۱۵. همان.
۱۱۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶.
۱۱۷. حمیری، پیشین، ص ۳۸۰؛ کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۴؛ حسن بن سلیمان حلّی، همان،  
ص ۲۹۳-۲۹۶.
۱۱۸. سوره اللیل، آیه ۱۲.
۱۱۹. حمیری، پیشین، ص ۳۵۶.
۱۲۰. همان، ص ۳۴۷.
۱۲۱. همان، ص ۳۵۱.
۱۲۲. رک: نوبختی، پیشین، ص ۶۷-۱۱۲.
۱۲۳. همان، ص ۸۱. برای مطالعه درباره واقفه، رک: الناصری، ریاض محمد حبیب، پیشین.
۱۲۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الامامة و التنصرة من الحيرة، اول، قم: مدرسة الامام المهدي عجل الله فرجه،  
۱۴۰۴ق، ص ۱۳۷؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۴.
۱۲۵. حمیری، پیشین، ص ۳۵۲.

۱۲۶. صفار، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۴.
۱۲۷. همان، ص ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۳۱۷ و جز آن.
۱۲۸. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۲۰۸؛ شیخ طوسی، الامالی، مؤسسة البعثة، اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵۴.
۱۲۹. حسن بن سلیمان حلی، پیشین، ص ۱۰۸؛ شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، اول، تهران: نوید، ۱۳۶۲، ص ۳۷۹.
۱۳۰. کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۷.
۱۳۱. شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۷۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۳۶؛ قطب الدین راوندی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، تحقیق جمعی از محققان، دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۴۸؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۵۴.
۱۳۲. شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۷۱.
۱۳۳. حمیری، پیشین، ص ۳۴۷-۳۷۲ و ۳۷۴-۳۸۹.
۱۳۴. همان، ص ۳۴۸-۳۵۲.
۱۳۵. قطب الدین راوندی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۲.
۱۳۶. نجاشی، پیشین، ص ۲۴۵.
۱۳۷. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، نرم افزار درایه النور، نسخه ۱/۲، قسمت «اسناد».
۱۳۸. همان.
۱۳۹. واقفی بودن آنها را به ترتیب بنگرید در: شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۶.
۱۴۰. ر.ک: نجاشی، پیشین، ص ۳۶ و ۳۸.

۱۴۱. شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۷۱.
۱۴۲. حمیری، پیشین، ص ۳۴۸-۳۵۲.
۱۴۳. نوبختی، پیشین، ص ۷۹.
۱۴۴. پاکتچی، احمد، «بزنطی»، پیشین، ج ۱۲، ص ۹۶.
۱۴۵. نجاشی، پیشین، ص ۱۹۷.
۱۴۶. شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۳۴۸.
۱۴۷. همان، ص ۶۲.
۱۴۸. ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۲.
۱۴۹. حمیری، پیشین، ص ۳۷۷.
۱۵۰. همان، ص ۳۴۷. احتمالاً این مسجد، همان مسجدی است که گفته می‌شود رسول خدا سومین نماز عید را در آن اقامه کرد. البته از این مسجد در منابع با نام «دار عبدالله بن دره المزنی» یاد می‌شود که داخل در دار معاویه و دار کثیر بن الصلت بوده است. این مسجد در شهر مدینه واقع است؛ رک: مرجانی، عبدالله بن عبدالملک، بهجة النفوس و الاسرار فی تاریخ دار هجرة النبی المختار، تحقیق محمد عبدالوهاب فضل، اول، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۵۷۹-۵۸۰.
۱۵۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۵۸۳-۵۸۴.
۱۵۲. حمیری، پیشین، ص ۳۷۶.
۱۵۳. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۵۸۷-۵۸۸.
۱۵۴. شیخ طوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۰.
۱۵۵. حمیری، پیشین، ص ۳۷۸.
۱۵۶. منسوب به مسعودی، اثبات الوصیة، سوم، قم: انصاریان، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳.

۱۵۷. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق مهدی لاجوردی، اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۸.
۱۵۸. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۵.
۱۵۹. بنگرید: شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج ۵، ص ۴۲۶، (به واسطه ابراهیم بن شیبیه)؛ کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۰۵، (به واسطه رجل).
۱۶۰. کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۲.
۱۶۱. همان.
۱۶۲. همان، ج ۴، ص ۲۹۱ و ۵۰۵؛ شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج ۵، ص ۲۳۶.
۱۶۳. ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، پیشین، ج ۱، ص ۱۳.
۱۶۴. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۷۰.
۱۶۵. حمیری، پیشین، ص ۳۷۶.
۱۶۶. علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۶۷.
۱۶۷. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ص ۵۸۸.
۱۶۸. رازی، فخرالدین، *الشجرة المباركة فی انساب الطالبية*، تحقیق سید مهدی رجایی، اول، قم: سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۷۷؛ اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۸۴.
۱۶۹. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷.
۱۷۰. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۸۵۹.
۱۷۱. شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۵.
۱۷۲. رک: الناصری، ریاض محمد حبیب، پیشین.



١٧٣. همان؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ٤، ص ٣٨٠.

١٧٤. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ٥٨٨.

١٧٥. ابن رسته، احمد بن محمد، الاطلاق النفیسة، اول، بیروت: دار صادر، ١٨٩٢م، ص ١٧٤-١٧٥.